بسم الله الرحمن الرحیم

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 20 آذر 1392**

**خلاصه جسله قبل و این جلسه:**

[بحث جلسه قبل در اختیار بنده قرار نگرفته است.] در این جلسه، پیرامون عبارت «و الذین عقدت ایمانکم» که در آیه­ی 33 سوره­ی نساء آمده است، بحث خواهیم نمود و ضمن بیان معنایی از علامه طباطبایی ره در مورد این عبارت، به نقد آن خواهیم پرداخت. در ادامه، روایتی در تایید معنای مختار بیان خواهیم نمود و بحث از این عبارت را جمع­بندی می­نماییم.

**ادامه­ی بحث جلسه­ی قبل:**

بحث پیرامون آیه­ی 33 سوره­ی نساء بود.[[1]](#footnote-1) گذشت که ابو علی جبّائی آیه را به همان صورتی تفسیر نموده است که ما تفسیر کردیم. مرحوم طبرسی در مجمع البیان، همین مطلب را از جبّائی نقل کرده[[2]](#footnote-2) و ظاهرا آن را پسندیده­اند؛ زیرا آن را به عنوان اولین معنا ذکر نموده­اند. ایشان ره همچنین این معنا را به عنوان اولین معنا در جوامع الجامع ذکر کرده­اند و بعد از آن معنای دیگری ذکر نموده­اند[[3]](#footnote-3). گویا ایشان ره هر دو معنا را جایز می­دانند، لکن تمایل بیشتری به معنای اول دارند. کلمه­ی «ابو علی» در کلمات مرحوم طبرسی معمولا «ابو علی فارسی» است، خصوصا در قسمت الحجۀ، کلمات او را در مورد اختلاف قرائات ذکر می­کند. ابو علی فارسی کتابی به نام «الحجۀ للقراء السبعۀ» دارد.

اما مراد از «ابو علی» در کلمات شیخ طوسی ره، «ابو علی جبّائی» است؛ زیرا ابو علی جبائی یکی از متکلمین معروف بوده است و شیخ طوسی ره نیز خود متکلم بوده­اند. پدر و پسر ابو علی جبّائی، ابو هاشم جبّائیان هستند.[[4]](#footnote-4)

مرحوم شیخ طوسی ره در تفسیر التبیان، این معنا را از قول ابو علی نقل کرده و نقدی بر آن وارد می­کنند.[[5]](#footnote-5) ایشان ره می­فرمایند: این معنا صحیح نیست و لازمه­ی آن تکرار است؛ زیرا والدان و اقربود، در کل طوائف، عام هستند.

البته، بنده متوجه نقد ایشان نشدم. در جلسه قبل نیز توضیح داده شد که این آیه­ی شریفه اشاره به این دارد که رسم­های جاهلیت در مورد نحوه­ی ارث و تقسیم ترکه را باید کنار گذاشت. در دوره­ی جاهلیت، وقتی پدر از دنیا می­رفت، ارث او به فرزندان ذکور بزرگ داده می­شد و فرزندان صغیر و نیز دختران ارث نمی­بردند. از رسوم دیگر ایشان این بود که وقتی با کسی پیمان ارث­بری می­بستند، ارث را به خویشاوندان متوفی نمی­دادند و یا اینکه ارث را به عصبه­ی میت می­دادند، نه تمامی خویشاوندان. به کسانی که از طریق دختر با میت متصل بودند، مانند خاله و دایی، ارث نمی­دادند. این آیه اشاره به این دارد که وقتی کسی از دنیا می­روند، ارث را به همان شکلی که خویشاوند هستند بدهید، حتی اگر با کسی پیمان ارث­بری بسته باشید. ما برای آن­ها ورثه­ای قرار دادیم و شما حق تصرف در این ارث را ندارید. بنابراین، این تکرار نکات کاملا متفاوتی دارد، به خصوص «الذین عقدت أیمانکم» بر اساس کلام ابو علی در مقام نفی ارث­بری عقدت أیمانکم است. لذا ادعای شیخ طوسی ره که فرمودند: تکرار پیش می­آید را نفهمیدیم.

**بیان معنایی دیگر برای «و الذین عقدت ایمانکم»**

ابو مسلم تفسیر دیگری برای آیه بیان نموده است که علامه طباطبایی ره آن را پذیرفته­اند.[[6]](#footnote-6) بر اساس تفسیر وی، مراد از «و الذین عقدت ایمانکم»، زوج و زوجه است که در آیات 11 و 12 سوره­ی نساء به آن­ها اشاره شده است.

گذشت که علامه ره می­فرمایند: در این آیات، سه طائفه بیان شده است: والدان، اقربون و زوج و زوجه. دو طائفه اول در این آیه بر والدان و اقربون تطبیق شده­اند، لذا باید زوج و زوجه را بر «الذین عقدت ایمانکم» منطبق نماییم.[[7]](#footnote-7)

**نقد:**

گذشت که در آن آیه، به حسب ظاهر پنج طائفه ذکر شده­اند: ارث بردن فرزند از پدر و مادر، ارث بردن پدر و مادر از فرزند، ارث بردن زن از شوهر، ارث بردن شوهر از زن و ارث بردن کلاله. اگر بخواهیم این پنج طائفه را در گونه­ای که فقهای ما این ارث را قرار داده­اند، قرار دهیم، دو گروه بدست می­آید: ارث نسبی و ارث سببی. اما اینکه آیه را به سه گروه تقسیم نماییم، هیچ تناسبی ندارد که این سه را به آن­ها تطبیق دهیم.[[8]](#footnote-8)

نکته­ی دیگر آنکه به نظر می­رسد اساسا در مورد عقد ازدواج از تعبیر «الذین عقدت ایمانکم» استفاده نمی­شود. بله، در مورد بیع اینگونه بوده است که گاهی اوقات بیع با دست دادن صورت می­گرفته است. مانند: **«بارك اللّه في صفقة يمينك»[[9]](#footnote-9)** که در روایت عروه­ بارقی و روایات دیگر وارد شده است. بر همین اساس، خرید کنیز نیز از فروع بیع بوده و با دست دادن صورت می­پذیرفته است. لذا بکار بردن تعبیر «ملکت ایمانکم» در این مورد، خیلی طبیعی است. اما در مورد ازدواج زن و مرد به نظر نمی­رسد که این مساله نیز با دست دادن صورت پذیرفته باشد. در آن دوران، زن­ها آنقدر راحت نبوده­اند که بخواهند با دست دادن ازدواج را انشاء نمایند. در این دوران هم چنین چیزی مرسوم نیست. انشاء عقد ازدواج، با دست دادن خیلی مستبعد به نظر می­رسد. معمولا انشاء عقد ازدواج با قول و گفتار انجام می­شده است. بنابراین، «عقدت ایمانکم» را می­توان به معنای مطلق تعهد دانست، به اعتبار اینکه معمول تعهد­ها با دست دادن، صورت می­پذیرد. اما اینکه بخواهیم این تعبیر را در خصوص، عقد ازدواج بدانیم، خیلی مستبعد به نظر می­رسد.[[10]](#footnote-10)

«الذین عقدت ایمانکم»، نه تنها شاهدی ندارد، بلکه عبارت قبلی [؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟] اگر شاهدی بر خلاف آن نباشد، شاهدی بر وفاق آن نیز نیست. به نظر ما، این عبارت، تأکید همان حکم قبلی است، ولی لازمه­ی تأکید حکم قبلی، این نیست که دقیقا آن حکم [تکرار شده باشد.] و لو به آن صورتی که علامه ره به تبع ابو مسلم بیان فرمودند.

ذیل این آیه، روایتی تفسیری وارد شده است که به نظر می­رسد حتی اگر این تفسیر، تفسیر باطنی باشد، با تفسیری که ما برای آیه بیان نمودیم، دقیقا سازگار است و با معنایی که علامه ره بیان فرمودند، اصلا سازگار نیست.

این روایت که روایت صحیح السندی نیز هست، در کافی (ج 1، ص 216، حدیث اول) وارد شده است که ما آن را از تفسیر البرهان نقل می­کنیم:

**«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لِكُلٍّ جَعَلْنا مَوٰالِيَ مِمّا تَرَكَ الْوٰالِدٰانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ قَالَ إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ الْأَئِمَّةَ ع بِهِمْ عَقَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْمَانَكُمْ».**[[11]](#footnote-11)

در این روایت که هیچ تردیدی در سند آن نیست، «و الذین عقدت ایمانکم» به ائمه ع تفسیر شده است. در تفسیر عیاشی نیز این روایت از حسن بن محبوب نقل شده است[[12]](#footnote-12) با این تفاوت که در آنجا آمده است: «قال کتبت الی الرضا علیه السلام و سالته». این تعبیر با تعبیر «قال سالت ابا الحسن الرضا ع» که در نقل کافی است، منافاتی ندارد و علی القاعده باید کتابت باشد.

اما در مورد تعبیر ذیل روایت، قبلا گذشت که موالی یعنی کسانی که نائب مناب شخصی بوده و عهده­دار امور بعد از مرگ او هستند. به نظر می­رسد که این روایت، آیه را اینگونه معنا می­کند که وقتی ائمه ع از دنیا رفتند، ما ائمه­ی بعدی را قرار دادیم؛ یعنی تعیین امام جدید بر عهده­ی ماست.

«الذین عقدت ایمانکم» در ابتدا، پیامبر ص است و بعد از اینکه پیامبر ص از دنیا می­رود، دین خدا و امت را باقی می­گذارد که خداوند برای اداره­ی آن­ها، مولایی قرار می­دهد. «فاتوهم نصیبهم» نیز اشاره به همین مطلب است و می­گوید: «ایشان کسانی هستند که خداوند آن­ها را ولی قرار داده است. شما روایت آن­ها را به رسمیت بشناسید.». این معنا، دقیقا با معنایی که ما برای آیه بیان کردیم، تطبیق می­شود.

نکته­ی جالبی که در این بحث نیز مطرح است، آنکه در روایات، هم آیات **«اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله»**[[13]](#footnote-13) بر امامت تطبیق شده است[[14]](#footnote-14) و هم این آیه، بر امامت تطبیق شده است. قبلا گذشت که روایات بسیار زیادی ذیل آیه­ی اولوا الارحام وارد شده است که مراد از اولوا الارحام را ائمه ع می­دانند. بر اساس این روایات معنای این آیه می­شود: ائمه ع نسبت به عهده­داری امور پیغمبر ص از سایر خویشان ایشان ص اولی هستند. این امور، اموری هستند که بعد از مرگ پیامبر ص، باید نسبت به آن­ها، عهده داری باشد و آن عهده دار، کسی است که دین خدا و امت پیامبر ص در اختیار اوست و او باید دین خدا را تفسیر و امت پیامبر ص را سرپرستی نماید. این معنا، دقیقا یک معنای جامع است. تعبیر «و الذین عقدت ایمانکم» نیز بر اساس تفسیر این روایت، معنای عامی است، یعنی کسانی که شما با آن­ها عقد پیمان بسته­اید. یعنی کسانی که واقعا با آن­ها بیعت کرده­اید و آن­ها را امام دانسته­اید یا کسانی که مفترض الطاعه هستند و باید با آن­ها پیمان می­بستید. تعبیر روایت این است: «بهم عقد الله عزّ و جلّ ایمانکم»، یعنی خداوند دستان شما را با آن­ها گره زده است؛ یعنی تشریعا دستور داده است که از آن­ها اطاعت کنید و دستتان را به دست آن­ها بدهید. بر این اساس، آیه می­گوید: وقتی این­ها از دنیا رفتند، اولیائی وجود دارند که ما ترک این­ها (یعنی دین خدا و امت) را ارث می­برند. ارث بردن امت به معنای این است که ولایت و سرپرستی امّت در اختیار آن­ها است و ارث بردن دین خدا، یعنی این­ها هستند که مفسر دین خدا و حافظ آن هستند و کسی که می­خواهد از دین خدا سؤال کند، باید سراغ ایشان برود. این معنا، با معنایی که ما برای آیه بیان کردیم، کاملا منطبق است.[[15]](#footnote-15)

**جمع­بندی نهایی:**

محصل کلام اینکه معنای این آیه، مفاد آیات یازدهم و دوازدهم سوره­ی نساء را تاکید نموده است. آیات 11 و 12 سوره­ی نساء، یک تمهید دارند که قبل از آن­ها نازل شده است و یک تاکید دارند که بعد از آن­ها نازل شده است. تمهید آن­ها آیه­ی هفتم سوره­ی نساء[[16]](#footnote-16) و آیات سوره­ی انفال و احزاب هستند[[17]](#footnote-17)و تاکید آن­ها، همین آیه­­ی 33 سوره­ی نساء است. نظام ارث در قرآن، نظامی بر خلاف نظام دارج در آن زمان بوده است، لذا نیاز به موکداتی داشته است. [از این آیات] می­فهمیم که مقاومت شدیدی نسبت به این قضیه وجود داشته است. این مقاومت به قدری شدید بوده است که تعصیب که در فقه اهل تسنن مطرح است، باقی مانده­ی همان سنت جاهلیت است. گاهی اوقات برخی از مسائل جاهلیت عمق زیادی در جامعه داشته است [و مقابله­ی با آن کار آسانی نبوده است]. به طور مثال، یکی از اموری که در روایات ما از آن نهی شده است، بحث نُهبَه است.[[18]](#footnote-18) نهبه، این است که در جریان عروسی، چیزی از خانه­ی یکدیگر می­دزدیدند. این سنت هنوز در برخی از مناطق عربی و دیگر مناطق وجود دارد. از دیگر رسوم دوران جاهلیت این بوده است که زن بعد از فوت همسر، یکسال عده نگه می­داشته است. در برخی از تفاسیر آمده است که تعبیر **«متاعا الی الحول»[[19]](#footnote-19)** در آیات قرآن، ناظر به یکسال دوره­ی جاهلیت است و بعدا این حکم نسخ شده است و عده به چهار ماه و ده رو تقلیل یافته است.[[20]](#footnote-20) لکن هنوز در برخی فرهنگ­ها، این رسم وجود دارد که تا سال فرد نگذرد، ازدواج کردن زن را خیلی بد می­دانند.

به هر صورت، بحث از این آیه تمام شد و از جلسه­ی آتی، پیرامون آیات 11 و 12 سوره­ی نساء که آیات اصلی در تفصیل مواریث هستند، بحث خواهیم نمود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. . **«وَ لِكُلٍ‏ّ جَعَلْنَا مَوَالىِ‏َ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فََاتُوهُمْ نَصِيبهَُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلىَ‏ كُلّ‏ِ شىَ‏ْءٍ شَهِيدًا»** [↑](#footnote-ref-1)
2. . **« «وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ» أي و يرثون مما ترك الذين عقدت أيمانكم لأن لهم ورثة أولى بميراثهم فيكون قوله «وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ» عطفا على قوله «الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ» «فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ» أي فأتوا كلا نصيبه من الميراث و هذا اختيار الجبائي و قال: الحليف لم يؤمر له بشي‏ء أصلا و قال أكثر المفسرين إن قوله «وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ» مقطوع من الأول فكأنه قال و الذين عاقدت أيمانكم أيضا فأتوهم نصيبهم»** مجمع البيان في تفسير القرآن، ج‏3، ص 66 [↑](#footnote-ref-2)
3. . **««وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ» أي و يرثون ممّا ترك الّذين عقدت أيمانكم لأنّ لهم ورثة هم أولى بميراثهم فيكون عطفا على «الْوالِدانِ» و يكون المضمر فى «فَآتُوهُمْ» للموالى و يجوز أن يكون في «تَرَكَ» ضمير «لِكُلٍّ» و «الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ» تفسيرا لـ«مَوالِيَ» كأنّه قيل: «من هم؟» فقيل: «الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ» و «الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ» مبتدءا ضمّن معنى الشّرط فوقع خبره مع الفاء و هو قوله: «فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ» و المراد ب «الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ» موالى الموالاة، كان الرّجل يعاقد الرّجل فيقول: «دمى دمك و هدمى هدمك و حربى حربك و سلمى سلمك و ترثنى و أرثك و تعقل عنّى و أعقل عنك» فيكون للحليف السّدس من ميراث الحليف، فنسخ بقوله: «وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى‏ بِبَعْضٍ»»** تفسير جوامع الجامع، ج‏1، ص 253 [↑](#footnote-ref-3)
4. . **«أبو على الجبائى‏ و اسمه محمد بن عبد الوهاب بن سلام. من معتزلة البصرة. و هو الذى ذلل الكلام و سهله و يسر ما صعب منه. و اليه انتهت رئاسة البصريين فى زمانه لا يدافع فى ذلك. و أخذ عن أبى يعقوب الشحام. و ورد البصرة و تكلم مع من بها من المتكلمين. و صار الى بغداد فحضر مجلس أبى ... الضرير و تكلم فتبين فضلة و علمه و عاد الى العسكر. و مولده سنة 235 و توفى سنة 303 و أوصى الى ابنه ابى هاشم أن يدفنه فى العسكر فابى أبو هاشم الا حمله الى جبى و دفنه فى مقبرة فيها والدة أبى على و والدة أبى هاشم ناحية بستان أبى على.»** الفهرست (ابن نديم)، التكملة، ص 6 [↑](#footnote-ref-4)
5. . **«و قال أبو علي: الحليف لم يؤمر له بشي‏ء أصلا، لأنه عطف على قوله «تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ» أي: و ترك الذين عاقدت أيمانكم، فآتوا كلا نصيبه من الميراث. و هذا ضعيف لأنه يفيد التكرار، لأن قوله. «الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ» عام في كل أحد.»** التبيان في تفسير القرآن، ج‏3، صص 187 و 188 [↑](#footnote-ref-5)
6. . **«و قال أبو مسلم: أراد بذلك عقد المصاهرة و المناكحة.»** التبيان في تفسير القرآن، ج‏3، ص: 187؛ الميزان في تفسير القرآن، ج‏4، ص 342 [↑](#footnote-ref-6)
7. . **«و المراد بالأصناف الثلاث المذكورين في الآية بقوله: الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ الأصناف المذكورة في آيات الإرث، و هم ثلاثة: الوالدان و الأقربون و الزوجان فينطبق قوله: الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ على الزوج و الزوجة.»** الميزان في تفسير القرآن، ج‏4، ص 342 [↑](#footnote-ref-7)
8. . سؤال: ...

   ... پاسخ: نه، اینجا فقط والدان را گفته است.

   سؤال: ...

   ... پاسخ: نه، آن هم یک جور است. پنج گروه را می­توان در دو گروه گنجاند. شاید از فرمایش علامه ره اینگونه استفاده شود که ارث پدر از فرزند، داخل در اقربون است. البته، اینکه ارث فرزند از پدر و مادر را در والدان قرار دهیم و سایر خویشاوندان نسبی را در اقربون قرار دهیم و الذین انقض ایمانهم را قسم سومی بدانیم، خیلی غرابت دارد. دلیلی نداریم که این سه دسته ناظر به آن­ها باشند. به خصوص اینکه تعبیر «الذین» برای مذکر است، نه مونث و ظاهر آن این است که همه­ی طرفین این عقد، مرد هستند. اما جایی که یک طرف مرد و یک طرف زن باشد، خیلی مستبعد است که از تعبیر «الذین» استفاده شود. [↑](#footnote-ref-8)
9. . **«أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الطُّوسِيُّ فِي ثَاقِبِ الْمَنَاقِبِ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ جَعْدٍ الْبَارِقِيِّ قَالَ: قَدِمَ جَلَبٌ‏ فَأَعْطَانِي النَّبِيُّ ص دِينَاراً فَقَالَ اشْتَرِ بِهَا شَاةً فَاشْتَرَيْتُ شَاتَيْنِ بِدِينَارٍ فَلَحِقَنِي رَجُلٌ فَبِعْتُ أَحَدَهُمَا مِنْهُ بِدِينَارٍ ثُمَّ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ص بِشَاةٍ وَ دِينَارٍ فَرَدَّهُ عَلَيَّ وَ قَالَ بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي صَفْقَةِ يَمِينِكَ‏ وَ لَقَدْ كُنْتَ أَقُومُ بِالْكُنَاسَةِ أَوْ قَالَ بِالْكُوفَةِ فَأَرْبَحُ فِي الْيَوْمِ أَرْبَعِينَ أَلْفاً.»** مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج‏13، ص 245، حدیث 15260 [↑](#footnote-ref-9)
10. . سؤال: ...

    ... پاسخ: خیر، «الذین» برای جامع است. فرض این است که در فرد ظاهری عقد ازدواج، یک طرف مرد و یک طرف زن باشد. بکار بردن «الذین» در معنای جامع، اشکالی ندارد. الذین یعنی مطلق.

    سؤال: ...

    ... پاسخ: «اللاتی» باید به کار ببرید. «الذین» یا مذکّر است یا گاهی اوقات در معنای جامع به کار می­رود. اما در جایی که در خصوص مؤنث بخواهد به کار برود، تعبیر «الذین» به کار نمی­رود. در «و الّذین عقدت ایمانکم»، «کم» برای مرد است. «الذین» نیز برای مرد است، لذا هر دو طرفش مرد هستند.

    سؤال: ...

    ... پاسخ: یعنی دست­های راست شما با آن­ها پیمان بسته است. کنایه از اینکه دست شما در دست آن­ها قرار گرفته است و شما با این دست دادن، پیمان بسته­اید.

    سؤال: ...

    ... پاسخ: گفتیم که هم «الذین» و هم «کم» را می­شود در معنای جامع بکار برد. اما نمی­شود این دو را به موردی اختصاص دهیم که یکی از طرفین، زن است.

    سؤال: ...

    ... پاسخ: «الذین عقدت ایمانکم»، یعنی یک طرف، «الذین» است و یک طرف، «کم» است. گاهی اوقات، دو طرف را که مرد هستند، جدا می­کنیم و گاهی نیز دو طرف را به نحو یکپارچه در نظر می­گیریم. هر دو مورد اشکالی ندارد. اما وقتی یک طرف همواره زن است، از این تعبیر استفاده نمی­شود. گذشت که آیه­ی 11 سوره­ی نساء، لحن متفاوتی از این آیه دارد. در آنجا به مرد با صیغه­ی مخاطب مذکر خطاب شده است و به زن با صیغه­ی غائب مونث. هم از جهت مخاطب بودن متفاوت است و هم از جهت غائب بودن.

    سؤال: ...

    ... پاسخ: این مطلب را همین الآن توضیح دادیم.

    سؤال: ...

    ... پاسخ: دو طرف را مرد فرض کرده است. وقتی دو طرف جدا از هم در نظر گرفته شوند ... یعنی این جامعی است که تمام افراد آن، در یک طرف، مرد و در طرف دیگر زن هستند.

    سؤال: ...

    ... پاسخ: نه، اشکال ندارد. اگر طرفین را جدا نکرده باشد و بگوید: «شما به عقد ازدواج­های خود پایبند باشید»، اینگونه اشکال ندارد، اما اگر گفته شود: «شما به عقد ازدواج­هایی که با کسانی دیگر می­بندید، پایبند باشید»، در این صورت یک طرف، همواره زن است و نمی­توان از خطابی استفاده نمود که در اصل برای مردان است. این، خیلی مستبعد است. بله، گاهی اوقات دو طرف مرد هستند و گاهی اوقات هر دو طرف زن هستند و گاهی اوقات یک طرف مرد و یک طرف زن است، در این موارد بکار بردن جامع خوب است. ولی جایی که یک طرف قرارداد، مرد و طرف آن، همواره زن است، در این مورد بکار بردن تعبیر «الذین» خیلی مستبعد است.

    سؤال: ...

    ... پاسخ: خیر. بکار بردن «الذین» برای یک مرد و یک زن از باب تغلیب، اشکال ندارد، مانند اینکه «ابوان» برای پدر و مادر بکار می­رود؛ ولی بحث، این است که در این عبارت، این­ها از یکدیگر جدا شده­اند. اگر این دو با هم یک کاسه شده باشند، مانند ابوان، مشکلی وجود ندارد اما فرض این است که این دو از هم جدا شده­اند. [↑](#footnote-ref-10)
11. . البرهان فی تفسیر القرآن، ج2، ص 72 [↑](#footnote-ref-11)
12. . **«عن الحسن بن محبوب قال‏ كتبت إلى الرضا ع و سألته عن قول الله «وَ لِكُلٍّ جَعَلْنا مَوالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ- وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ‏» قال: إنما عنى بذلك الأئمة بهم عقد الله أيمانكم‏»** تفسير العياشي، ج‏1، ص 240، حدیث 120 [↑](#footnote-ref-12)
13. . احزاب: 6 و انفال: 75 [↑](#footnote-ref-13)
14. . **«... فلما مضى علي كان الحسن أولى بها لكبره، فلما حضر الحسن بن علي (عليه السلام) لم يستطع و لم يكن ليفعل أن يقول‏ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى‏ بِبَعْضٍ‏ فيجعلها لولده، إذن لقال الحسين (عليه السلام): أنزل الله في كما أنزل الله فيك و في أبيك، و أمر بطاعتي كما أمر بطاعتك و طاعة أبيك، و أذهب الرجس عني كما أذهب الرجس عنك و عن أبيك. ...»** البرهان في تفسير القرآن، ج‏2، صص 111 و 112، حدیث 2493 [↑](#footnote-ref-14)
15. . سؤال: ...

    ... پاسخ: اصلا منصرفه بودن آن، بسیار مستبعد است. در جلسه­ی قبل گذشت که منصرفه بین مبتدا و خبر می­خواهید بگیرید و بگویید: تضمّن معنی الشرط. معنای شرط را تضمن کنید و بعد بگویید: به طور طبیعی وقتی این­ها پشت سر هم می­آید، یک واحد می­آید و جمله نمی­آید. اگر جمله به طور طبیعی آمده بود، ممکن است بگویید: واو آن، استینافیه است یا غیر استینافیه است. چیزی که به حسب معنای ابتدایی­اش، مفرد است، به طور طبیعی باید آن را عطف به آن گرفت. استینافیه گرفتن با این تکلفاتی که برای معنا کردند، یا جمله­ای را محذوف گرفتند، باب تنازع، باب اشتغال این­ها را قرار دهیم و این­ها همه چیزهایی هست که از باب اینکه عبارت را آن روند طبیعی که خود عبارت دارد را نتوانستند تفسیر کنند.

    [مقرر: این عبارت اصلا مفهوم نیست و به دلیل اینکه متن جلسه قبل در اختیار بنده نبود، هیچ سابقه­ی ذهنی در مورد آن نداشتم تا بر اساس آن، عبارات را تصحیح نمایم.]

    سؤال: ...

    ... پاسخ: نه، اولوا الارحام النبی ص اولی بالمؤمنین، آیه­ی ششم سوره احزاب بود. آن چیزی که در روایات، بیشتر بر آن، تأکید شده است، آیه­ی 75 سوره انفال است که «من المؤمنین المهاجرین» را ندارد. آیه­ای که در روایات خیلی روشن تطبیق کرده بودند، آیه­ی 75 سوره­ی انفال است.

    سؤال: ...

    ... پاسخ: این آیه می­گوید: تمام کسانی که عقد قرارداد با آن­ها دارید، اعم از اینکه تکوینا با آن­ها عقد قرار داد بسته­اید یا باید با آنها عقد قرارداد بسته باشید، اگر این عده از دنیا رفتند و چیزی باقی گذاشتند، ما نسبت به ما ترکشان، موالی برایشان قرار دادیم. بر این اساس، فرض کنید پیغمبر ص از دنیا رفته است و شما بعد از مرگ ایشان ص، کسی را به عنوان خلیفه انتخاب کرده­اید. چنین کسی از جانب خدا نیست، در حالی که خدا می­گوید: ما برای کسی که مفترض الطاعۀ بوده و پیمان الهی با او بسته شده است، موالی قرار دادیم؛ یعنی بعد از او باید به موالی او مراجعه نمایید.

    سؤال: ...

    ... پاسخ: این پیمان، نسبت به آن پیمان را هم قبول نکرده است. [؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟]

    سؤال: ...

    ... پاسخ: نه، «الذین عقدت»، مربوط به پیمان ارث­بری است و معنای ظاهری آن، ارث­بری است. معنای باطنی آن، پیمان امامت است. البته، مراد از امامت و ولایت، به معنای عام­تری است که شامل پیغمبر ص نیز باشد.

    سؤال: ...

    ... پاسخ: نه، حصر در «إنما عنی بذلک»، نسبت به افرادی است که به عنوان والی تعیین شده­اند. ذیل این آیه، روایت دیگری نیز از زراره وجود داشت که آن روایت نیز صحیح السند بود. [البرهان في تفسير القرآن، ج‏2، ص 73، حدیث 2347] جلسه­ی قبل این روایت بیان شد و گذشت که جمع عرفی بین این دو روایت، اقتضا می­کند که یکی را به ظاهر و دیگری را به باطن حمل کنیم یا اینکه بگوییم: آیه، معنای جامعی دارد [و شامل هر دو است].

    سؤال: ...

    ... پاسخ: نه، تصور نمی­کنم که این روایت، اشاره به ارث امامت داشته باشد؛ زیرا از جهت روایات ما، مسلّم است که ارث ضامن جریره و ارث ولاء عتق، مقدم بر ارث امامت است. «و الذین عقدت ایمانکم» در این فضا، ناظر به ارث­بری است.

    سؤال: ...

    ... پاسخ: نه، معنای ظاهری «و الذین عقدت ایمانکم»، همان ضمان جریره است. ایشان طبق این تفسیر، «فاتوهم نصیبهم» را عطف بر «و الذین عقدت ایمانکم» می­گیرند؛ یعنی مرجع ضمیر «هم» را کسانی می­دانند که با آن­ها عقد و پیمان بسته شده است. تفسیری که ایشان می­کند، طبق این معناست. اگر این باشد، مثال روشن «الذین عقدت ایمانکم»، ضمان جریره است. گفتیم که می­شود روایت را به این صورتی که ما گفتیم معنا نمود. اگر تعبیر «انما عنی بذلک الائمۀ» در روایت، ناظر به ارث­بری بود، باید خصوصیات ارث­بری ائمه ع را ذکر می­کرد؛ زیرا ائمه ع در یک فرض خیلی خیلی خاص، ارث می­برند. اما اگر این عبارت ناظر به اصل امامت باشد، امامت شأن اصلی ائمه ع است و دیگر، نیازی به ذکر خصوصیات نیست. موید این مطلب، روایاتی هستند که ذیل آیه­ی اولوا الارحام وارد شده و آن را به مساله امامت تطبیق می­دهند. بر اساس این روایات، ارثی که در روایات است، ارث امامت است. در روایات ما نیز مسأله­ی امامت به عنوان ارث الانبیاء مطرح شده است. الامامۀ ارث الانبیاء. [منبع این روایت پیدا نشد.] این مطلب در روایات وارد شده است و نشانگر این است که تصور این بوده است که امامت نیز قابل به ارث بودن است و از شخصی به شخص دیگر به ارث واگذار می­شده است.

    سؤال: ...

    ... پاسخ: بر اساس روایاتی که تعبیر «اتصال الوصیّۀ» در آن­ها بکار رفته است، هر پیامبری که از دنیا می­رفت، مقام او به وصیش می­رسید. لذا یک نوع توارث در مقام امامت، در روایات ما نیز وارد شده است. [↑](#footnote-ref-15)
16. . **«لِلرِّجالِ نَصيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّساءِ نَصيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصيباً مَفْرُوضا.»** [↑](#footnote-ref-16)
17. . **«وَ الَّذينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولئِكَ مِنْكُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى‏ بِبَعْضٍ في‏ كِتابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَليمٌ»** انفال: 75؛ ‏**«النَّبِيُّ أَوْلى‏ بِالْمُؤْمِنينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى‏ بِبَعْضٍ في‏ كِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُهاجِرينَ إِلاَّ أَنْ تَفْعَلُوا إِلى‏ أَوْلِيائِكُمْ مَعْرُوفاً كانَ ذلِكَ فِي الْكِتابِ مَسْطُورا»** احزاب: 6 [↑](#footnote-ref-17)
18. . **«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَنْهَبُ نُهْبَةً ذَاتَ شَرَفٍ‏ حِينَ يَنْهَبُهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ قَالَ ابْنُ سِنَانٍ قُلْتُ لِأَبِي الْجَارُودِ وَ مَا نُهْبَةٌ ذَاتُ شَرَفٍ قَالَ نَحْوُ مَا صَنَعَ حَاتِمٌ حِينَ قَالَ مَنْ أَخَذَ شَيْئاً فَهُوَ لَهُ.»** الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏5، ص 123، حدیث 4 [↑](#footnote-ref-18)
19. . **«وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لّأَِزْوَاجِهِم مَّتَاعًا إِلىَ الْحَوْلِ غَيرَْ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فىِ مَا فَعَلْنَ فىِ أَنفُسِهِنَّ مِن مَّعْرُوفٍ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيم»** بقره: 240 [↑](#footnote-ref-19)
20. . **«المسألة الثانية: في هذه الآية ثلاثة أقوال الأول: و هو اختيار جمهور المفسرين، أنها منسوخة، قالوا: كان الحكم في ابتداء الإسلام أنه إذا مات الرجل لم يكن لامرأته من ميراثه شي‏ء إلا النفقة و السكنى سنة، و كان الحول عزيمة عليها في الصبر عن التزوج، و لكنها كانت مخيرة في أن تعتد إن شاءت في بيت الزوج، و إن شاءت خرجت قبل الحول، لكنها متى خرجت سقطت نفقتها، هذا جملة ما في هذه الآية»** مفاتيح الغيب، ج‏6، ص 492 [↑](#footnote-ref-20)